نگاه

افزایش متعارف مزد؛ جوابگو است

زهره قلیچی

مطابق هر سال که در این وقت، بحث‌ها درباره تعیین مزد بالا می‌گیرد، امسال نیز از چندی پیش بحث مزد در فضای رسانه‌ای و محیط‌های کارگری آغاز شد و کارشناسان و اهل فن نظرات مختلفی در این زمینه ارائه دادند. از همان آغاز احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، گفته بود که امسال جلسات تعیین مزد را کمی زودتر تشکیل خواهد داد تا بحث‌ها به قدر کافی پخته شود. اما در این زمینه با دیر برگزارشدن جلسات (دیرتر از انتظار جامعه کارگری) انتقادهایی به آقای وزیر وارد شد. به هر روی روز دوشنبه آن‌طور که گفته‌اند، آخرین جلسه کمیته مزد شورای عالی کار برگزار شده و به عدد سبد معیشتی هم رسیده‌اند. روز سه‌شنبه نیز سیصدوسی‌وسومین نشست شورای عالی کار به ریاست احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و با حضور نمایندگان تشکل‌های کارگری و کارفرمایی، در محل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برگزار شد. پیش‌ازاین میدری فراخوان داده بود تا آنهایی که دستی بر آتش دارند، برای چگونگی تعیین حداقل مزد سال ۱۴۰۴ پیشنهاد بدهند و این مجموعه را در رسیدن به تصمیم صحیح یاری دهند. هرچند از زمانی که میدری پیشنهاد داد، برخی بر این موضوع تاکید داشتند که همه چیز روشن است و دیگر پیشنهاد چه چیز باید داده شود؟ در جلسه روز سه‌شنبه نیز یکی از محورهای اصلی این نشست، بررسی پیشنهادهای دریافت‌شده از فراخوان عمومی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی درباره تعیین حداقل دستمزد بود. مطابق آمارهای اعلام‌شده، در این فراخوان، درمجموع ۳۵۲ پیشنهاد دریافتی بررسی شد که ۲۰ مورد آن، گزارش‌های مبسوط و مرتبط با موضوع بودند. با این حال، به همه پیشنهادهای ارسال‌شده پاسخ داده شد. علاوه‌براین، نمایندگان گروه‌های کارگری و کارفرمایی در این نشست، نظرهای فنی و تخصصی خود را درباره حداقل دستمزد سال ۱۴۰۴ ارائه دادند.

داستان حقوق و دستمزد کارگران هر سال همین است. از جایی شروع می‌شود که گاهی ممکن است نیروی تازه‌نفسی که وارد چرخه تصمیم‌گیری شده، این تصور را داشته باشد، خلاقیتی هم به خرج داده است اما در نهایت آنچه به تصویب می‌رسد، همیشه چیزی است که به مذاق کارگران و جامعه کارگری خوش نمی‌آید. هرچند در ظاهر هر بار که جلسه شورای عالی برگزار می‌شود، مباحث وارد فاز جدیدی شده است.

بگذریم؛ هرچه هست، وضعیت شورای عالی کار و جلسات آن همیشه با حرف‌وحدیث به نقطه پایانی رسیده و این بار هم معلوم نیست پایان کار به کجا ختم شود. هرچه بود و هرچه هست، از چندی پیش تأکید بر این بود که حداقل مزد باید با سبد معیشتی همخوان باشد. سبدی که هرکس از ظن خود یار می‌شود و هزینه آن را مطابق آنچه ممکن است دیگران نپسندند، به دست می‌آورد. اما حالا در جلسه آخر کمیته مزد شورای عالی کار که گفته شد آخرین جلسه این کمیته بوده است، هزینه سبد معیشت کارگران تعیین شده است. دیروز چهارشنبه، عضو کمیته دستمزد شورای عالی کار با اعلام اینکه «در جلسه کمیته دستمزد رقم سبد معیشت ۲۳میلیون‌و ۴۴۱هزارو ۶۶۴ تومان با توافق شرکای اجتماعی تعیین شد»، گفت: ملاک تعیین دستمزدها با تأکید قانون‌گذار باید رقم سبد معیشت باشد. محمدرضا تاجیک، تأکید کرد که پس از دو سال این توافق قدم مثبتی بود که با حمایت سه‌جانبه شرکا به یک هدف مشترک رسیدیم.

تاجیک با اشاره به رقم مورد توافق سبد معیشت افزود: رقم مورد توافق برای اقلام خوراکی ۹۱میلیون‌و ۱۸۸هزارو ۷۶ ریال و اقلام غیرخوراکی هم ۱۴۳میلیون‌و ۲۲۸هزارو ۵۷۲ ریال است که درمجموع این رقم سبد هزینه مطابق آمار دی‌ماه ۱۴۰۳ برابر با ۲۳۴میلیون‌و ۴۱۶هزارو ۶۴۸ ریال یعنی ۲۳میلیون‌و ۴۴۱هزارو ۶۴۸ تومان خواهد شد. این نماینده کارگری تصریح کرد: با توجه به الزام قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۴۱ باید برای تعیین دستمزد، هزینه زندگی محاسبه شود و با توجه به این موضوع کمیته دستمزد ذیل شورای عالی کار است و با دستور این شورا فعالیت می‌کند که پس از برگزاری پنج جلسه کارشناسی به توافق رسیدند. از سوی دیگر، ملاک تعیین دستمزدها با تأکید قانون‌گذار باید رقم سبد معیشت باشد.

مزد متعارف یا نامتعارف

اینها همه جای خود، اما تأکید جامعه کارگری این است که نکند سبد معیشتی مشخص شود ولی باز افزایش حقوق کارگران همان ۲۰ تا ۳۰ درصد متعارف باشد که هر سال به کف حقوق افزوده می‌شود و تازه جمعیت انبوه از جامعه کارگری همین حداقل را هم نمی‌گیرند. «علی خدایی»، عضو کارگری شورای عالی کار نیز تأکید کرد که درصدهای افزایش دستمزد و عددهایی که اغلب نمایندگان مجلس اعلام و رسانه‌ای می‌کنند، به‌هیچ‌وجه پاسخ‌گوی نیازهای معیشتی کارگران نیست.

«خدایی» درباره این موضوع گفت: معمولا وقتی عدد سبد معیشت اعلام می‌شود، یک عده اعتراض می‌کنند که قیمت‌ها بالاتر از اینهاست و این سبد واقعی نیست. باید دقت کنیم که سبد معیشت سه‌جانبه بر اساس اعداد رسمی اعلامی مراجع رسمی محاسبه می‌شود. امروز اگر به سایت‌های مراجع رسمی مراجعه کنیم، قیمت هر کیلو سیب‌زمینی را ۲۰ هزار تومان زده‌اند، ولی در بازار قیمت ۵۰، ۶۰ هزار تومان است. قیمت‌ها با قیمت‌های بازار فرق دارد و نوسان‌های مقطعی را لحاظ نمی‌کنند. او افزود: امسال سال اول دولت است و ما شناختی از رویکردهایشان نداریم، پس پیش‌داوری هم نمی‌کنیم. تلاش‌مان بر این خواهد بود که مزد در حدی افزایش یابد که قسمتی از مشکلات معیشتی کارگران حل شود. وضعیت معاش کارگران دچار بحران جدی است؛ بنابراین «افزایش متعارف مزد» و اعدادی که برخی نمایندگان مجلس اعلام می‌کنند، اصلا جوابگو نیست؛ برخی نمایندگان مدعی می‌شوند مزد باید ۴۰ درصد افزایش یابد. این ارقام در شرایط فعلی، حتی انتظارات حداقلی را برآورده نمی‌کند، اما مهم‌تر از مزد امسال، ما منتظر شنیدن راهکارهای دولت برای جبران فاصله دستمزد-سبد معیشت هستیم و گروه کارگری هم یکی از دغدغه‌هایش رسیدن به یک توافق میان‌مدت برای پرکردن شکاف دستمزد و هزینه‌های زندگی است.

خدایی درباره فراخوان وزیر کار برای تعیین شیوه افزایش مزد هم گفت: ببینید، اگر انواع و اقسام روش‌های دنیا را وسط بیاوریم و اجرا کنیم، نهایتا موظفیم بر اساس ماده ۴۱ و ماده ۱۶۷ قانون کار عمل کنیم. روش‌ها و راهکارها اگر مغایر با این مواد قانونی باشند، جایی برای تصویب در شورای عالی کار ندارند. از طرف دیگر، ما نمی‌خواهیم مانع تحقیق و مشورت شویم. ما هنوز نتایج فراخوان را نمی‌دانیم؛ به همین دلیل بدمان نمی‌آید که پیشنهادها و راهکارها را ببینیم و بخوانیم، اما باید تأکید کنم که هر نوع پیشنهادی حتی اگر معجزه‌آسا هم باشد، در صورت مغایرت با ماده ۴۱ قانون کار به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست. انتظارات کارگران، افزایش ریالی دستمزد با هدف تأمین هزینه‌های زندگی است و معتقدند که باید مذاکره بر سر درصد افزایش مزد کنار گذاشته شود و روی اعداد و ارقام ریالی به‌عنوان پایه مزد گفت‌وگو شود. درواقع آنچه اهمیت دارد، افزایش ریالی دستمزد است.

عکس: مجید عسگری‌پورمهر

روایتی از زندگی روزمره عابران خیابان پاستور

آخر شاهنامه معیشت

حمیدرضا عظیمی

«هرچه چرتکه می‌اندازم نمی‌شود؛ انگار معجزه است». این جمله با موسیقی قصه پریای کارون همایون‌فر مخلوط می‌شود و در ناخودآگاه، صدای پیرمرد جزیره‌نشین، خودش را روی این قطعه آوار می‌کند. همیشه همین‌طور است. قصه پریا انگار با صدای پیرمرد جزیره‌نشین عجین است. با آن صدای لرزان در هم می‌آمیزد و پتکی می‌شود و توی سرم فرود می‌آید. پیرمرد روی سنگی سیاه مانند بختی نامراد، جلوی دوربین نشسته و کمی آن‌سوتر را نگاه می‌کند. چشم‌هایش هیچ انسی با دوربین ندارد. خودش را از زیر نگاه دوربین سُر می‌دهد. امتداد نگاهش را به افق دریا می‌دوزد. نمی‌دانم چرا بغض سنگین ته صدایش را می‌شنوم. همان‌طور که نشسته، به سؤالات کسی که در آن سوی دوربین ایستاده، پاسخ می‌دهد و درباره اوضاع و احوال روزمره زندگی می‌گوید. گویی ناف صدایش را با حسرت بریده‌اند و از تمام واژه‌هایش طعم گس «نرسیدن» فریاد می‌شود.

حرف‌هایش سنگین است. از چطور بودن زندگی در جزیره هرمز می‌گوید و طعم دل‌رعشه‌هایش (با چشم‌هایی که دیگر اگر به دوربین نگاه هم بکند، طاقت نگاه‌کردن به آنها را ندارم) از گس‌بودن به تلخی می‌گراید. او از زندگی‌ای می‌گوید که رنگ معیشتش زرد شده و طراوتش حتی به وعده‌ای نان بند است. پیرمرد می‌گوید و سنگینی لبخندهای تلخ پی‌درپی‌اش، از طاقت بیننده‌ای عام بیش است. صدای پیرمرد توی قصه‌های پریا گم می‌شود و زنگ خنده‌ای تلخ توی گوش زمان می‌ماند و امتدادش تا ناکجا پیش می‌رود.

معجزه معیشت

«هرچه چرتکه می‌اندازم نمی‌شود؛ انگار معجزه است»؛ این را همیشه مرحوم پدر می‌گفت. به‌عنوان کسی که سال‌ها در محیط درمانی کار کرده بود و مثل همه جماعت حقوق‌بگیر ذیل قوانین تأمین اجتماعی (انتظار روزهای آخر ماه را می‌کشید)، همیشه تأکید داشت: نمی‌دانم زندگی ما چطور اداره می‌شود و چه کسی چرخ‌هایش را می‌چرخاند، چون با این حقوقی که من می‌گیرم و هزینه‌هایی که داریم، سرکردن دو هفته هم معجزه است، چه برسد به ما که کار را به سر ماه هم می‌کشیم.

آنچه او می‌گفت و هم‌نسل‌هایش، حالا خیلی دور از واقعیت است. آدمی که آن روز این حرف‌ها را می‌زد، درست در سال ۱۳۶۰ یک وام ۲۰۰ هزار تومان از بانک رفاه کارگران گرفت و خانه‌اش را ساخت. تا سال ۸۰ هم هر ماه هزارو ۲۰۰ تومان قسط می‌داد. با همان حقوق کارگری و وامی از بانک، صاحبخانه شد و از قضا با تمام آن معجزه‌ای که احساس می‌کرد در زندگی‌اش وجود دارد، توانست همه چیز را تا حد مناسبی سامان بدهد. هم‌نسل‌های او نیز که همه در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ استخدام یکی از ادارات یا شرکت‌های خصوصی شدند، به مدد همان معجزه، توانستند معیشتی مناسب و آبرومند گرد آورند و با همان میزان کار، به آنچه به‌طور معمول می‌خواستند، برسند، اما داستان معیشت این روزها دیگر آن معجزه دهه‌های پیش را ندارد. هر روز این اقتصاد وامانده که معلوم نیست چه مرگش شده که به هیچ صراطی مستقیم نیست، رکوردی از خود به جا می‌گذارد. یک روز قیمت دلار را به جایی می‌رساند که بازار در شوک و بهت فرو می‌رود و روز دیگر قیمت اقلام مصرفی‌اش چنان جفتک می‌پراند که هر روز به قدر یک سال در دهه‌های پیش جهش می‌کند!

اما شهروندان وضع بدتری دارند. کف جامعه طوری است که اگر قرار باشد آن را روایت کنید، چنان سیاه است که خودتان تمایل به دیدن چنین تصویری چرک را ندارید، چه برسد به اینکه قرار باشد کسی هم تذکری بدهد.

کارکنان بدون آینده

خیابان پر از عابر است؛ عابرانی که هرکدام داستانی دارند؛ داستان‌هایی که هرکدام از جایی شروع می‌شود و در ادامه‌اش شبیه داستان هرکدام از خود ماست؛ آدم‌های کف جامعه کارگر و کارمند و... داستان آدم‌های کف خیابان خواجه ربیع مشهد، خیابان پاستور تهران، خیابان آزادی کرمانشان، چهارراه رسولی زاهدان و... .

عاطفه قدرتی از همین آدم‌هاست. در یک شرکت خصوصی، مسئول دفتر است و مثل همه آدم‌هایی که با نشستن بر چنین صندلی‌ای کار می‌کنند، عوایدی مالی دارد. او درباره حال‌وهوای اقتصاد روزمره می‌گوید: واقعیت این است که اوضاع اقتصادی مملکت هر روز بدتر از روز قبلش می‌شود و ما هر روز بابت هر محصولی که استفاده می‌کنیم، باید پول بیشتری بپردازیم؛ یعنی اوضاع طوری شده که هیچ‌کس دخل‌وخرج‌های روزانه و ماهانه‌اش با هم نمی‌خواند. قدرتی ادامه می‌دهد: من به‌عنوان یک آدم ۳۰ساله مجرد هر ماه برنامه‌ریزی‌هایی برای زندگی خود دارم که هرکدام از این برنامه‌ها شامل هزینه‌هایی می‌شود که باید آنها را هرماهه از حقوقی که دریافت می‌کنم، بپردازم، اما متأسفانه در کشور ما همه چیز به هم ریخته و هر روز قیمت‌ها تغییر پیدا می‌کند. به نظرم کارمندها هم مثل ما هستند، مثل اکثر مردم دخل‌وخرج‌شان با هم همخوانی ندارد و به زور به آخر ماه می‌رسند.

رضا کرامتی هم از همین سنخ آدم‌هاست. نه رئیس یک اداره است و نه یک مأمور عالی‌رتبه دولتی؛ او مدیر هنری در یک بخش فرهنگی است. رضا با پرسشی مثل خانم قدرتی مواجه می‌شود؛ اینکه اوضاع اقتصاد روزمره از نظر شما چطور است و چه تأثیری روی زندگی روزانه‌ات دارد؟ پاسخ به نظر پیش‌بینی‌پذیر است، اما اینها گویی حدیث عشق است که از هر زبان که بشنوی نامکرر است: افزایش قیمت دیگر روزانه است؛ یعنی اگر دهه‌های قبل که من به یاد دارم، ماهانه و سالانه بود، حالا قیمت محصولاتی که ما استفاده می‌کنیم، روزانه تغییر می‌کند. مثل مواد غذایی، پوشاک یا برخی محصولات که حتی در داخل تولید می‌شوند. حرف هم نمی‌شود زد، چون شاید تولیدکننده حق داشته باشد. او می‌گوید کالای من وابسته به مواد اولیه است که وارداتی هستند و وابسته به دلار. دلار هم که قیمتش روزانه نیست، ساعتی تغییر می‌کند.

او می‌گوید: ما حقوق‌بگیر هستیم. هر سال حقوق ما درصد بسیار ناچیزی افزایش پیدا می‌کند، اما افزایش قیمت‌ها همان‌طور که عرض کردم، روزانه است؛ یعنی کالایی که ما در ابتدای سال می‌توانستیم تهیه کنیم، در میانه یا انتهای سال دیگر قابلیت تأمین ندارند. من ۱۱ سال سابقه کار در صنعت و حوزه فرهنگ توأمان دارم و حداقل شش یا هفت سال است که در یک صنعت دیگر به‌عنوان شغل دوم مشغول هستم. سخت بود، اما برای آینده و پیشرفتی که باید می‌داشتم، چنین تصمیم گرفتم. اما هر روز به جای پیشرفت داریم پسرفت می‌کنیم، طوری که الان شغل دوم من عملا بازده مالی ندارد. طبیعی هم هست؛ دلیل بازدهی‌نداشتن این است که آن کار تولیدی است و کمی هم زمینه هنری دارد و وضعیت مالی مردم طوری نیست که بتوانند این کالا را تهیه کنند، بنابراین عملا خریدهایشان کنسل شده و حجم خریدشان به یک‌دهم رسیده است. کرامتی ادامه می‌دهد: من وارد شغل دوم شدم، چون شغل اولم کفاف زندگی‌ام را نمی‌داد. حالا با این وضع باید شغل سوم بگیرم، چون با این دو شغل نمی‌توانم نیازهای اولیه‌ام را تأمین کنم. خلاصه که زندگی سخت شده و دیگر دنیا جای زندگی نیست.

او با نگرانی می‌گوید: راستش مانده‌ام که در سال آینده چقدر به حقوقم اضافه می‌شود، چون فعلا که با این اشتغالات و سرعت گرانی، درآمدم کفاف زندگی‌ام را نمی‌دهد. سال بعد معلوم نیست چه خواهد شد. به نظر من برای تأمین هزینه‌ها افزایش حقوق در سال آینده حداقل باید دو برابر باشد تا بتوانیم ادامه دهیم، در غیر این صورت امکان ادامه‌دادن وجود ندارد. من دوست دارم آنهایی که این مقدار حقوق‌ها را افزایش می‌دهند، فقط یک ماه با همین مبلغ زندگی کنند تا ببینند چه اتفاقی می‌افتد. اینها چون خودشان را جای مردم نمی‌گذارند و خود را تافته جدابافته می‌دانند، اصلا برایشان مهم نیست. به نظر من در کشور ما قانون به نفع کارفرماست و سرمایه‌داری و این وضع که به وجود آمده، به‌زودی کار دست اینها خواهد داد.

کاربی‌رفاه

دیده‌اید یک عده از بچگی کار می‌کنند و تا سال‌های سال هم که کار می‌کنند، باز موقعیت اقتصادی‌شان خیلی خوب نیست. واقعیت این است که چنین روندی تقصیر آنها نیست بلکه ساختار اقتصاد و نوعی بیماری که معلوم نیست چیست که چهار دهه هیچ‌کس نتوانسته آن را درمان کند، چنین وضعی به وجود می‌آورد که اکثر شهروندان هرچه می‌دوند، درجا می‌زنند. ساحل رسولی هم از چنین وضعی روایت دارد. او می‌گوید: من یک دختر ۳۰ساله هستم که از سن کم یعنی ۱۷سالگی شروع به کار کردم و هم‌زمان به دانشگاه رفتم تا بتوانم آینده‌ای برای خودم بسازم. در دانشگاه رشته حسابداری خواندم که بتوانم درآمد خوبی داشته باشم. در سال‌های اولیه که کار می‌کردم، درآمدم در مقایسه با هزینه‌ها خوب بود، طوری که می‌توانستم هزینه دانشگاهم را بپردازم و پس‌انداز کنم.

او تأکید دارد: اینکه گفتم برای سال ۹۰ است، بعد چند سال کارکردن بی‌وقفه و پس‌اندازکردن توانستم در سال ۹۷ یک ماشین پراید بخرم. تازه با یک مقدار قرض که از خانواده‌ام گرفتم. بعد آن هم کلی کار کردم و هر سال اوضاع از سال پیش بدتر شد. دیگر کم‌کم امید به آینده را از دست دادم و آن دختر شاد و سرخوش دیگر چیزی برای شادی نداشت، چون صبح تا شب کار می‌کردم و حتی نمی‌توانستم یک تفریح کوچک داشته باشم، چون درآمدم در برابر هزینه‌ها دیگر خیلی کم شده بود و باید ساعات بیشتری کار می‌کردم. رسولی ادامه می‌دهد: این را هم بگویم، من دختری بودم که در مخارج خانواده هم کمک می‌کردم و دیگر پولم به پس‌انداز نمی‌رسید. از سال قبل که متأهل شدم، فکر می‌کردم که اوضاع خیلی بهتر از قبل خواهد شد و زندگی‌ام رو به پیشرفت خواهد بود، ولی متأسفانه انگار هر روز از رؤیاهایم فاصله می‌گیرم. هم خودم کار می‌کنم، هم شوهرم، ولی حتی حقوق دو نفر آدم با مدرک لیسانس کفاف هزینه‌ها را نمی‌دهد. تازه ما اجاره خانه نداریم و پدرشوهرم کمک‌مان می‌کند ولی باز هم نمی‌رسیم حتی یک مسافرت برویم که خستگی کار از تن‌مان دربیاید.

او تأکید دارد: راستش با این اوضاع امیدی به آینده نداریم، چون هیچ برنامه‌ای نمی‌توانیم برای آینده بریزیم. ما به بچه‌دارشدن حتی فکر هم نمی‌کنیم، درصورتی‌که من خودم عاشق بچه هستم، ولی هیچ‌وقت با این وضعیت بچه نمی‌آورم، چون از پسِ مخارجش برنمی‌آیم. حتی الان با این حقوقی که می‌گیریم، نمی‌توانیم یک لباس درست و حسابی برای خودمان بخریم. خلاصه بگویم ما هر روز داریم از رؤیاهای‌مان دورتر می‌شویم، حتی از رفاه.

پایان‌بندی این پرسش و پاسخ که اقتصاد روزمره چگونه است و چه تأثیری بر زندگی‌تان دارد؟ یک نوشته است که یکی از همین اهالی بازار (آقای مهدی ملکی) که به‌عنوان مدیر فروش مشغول است، برای ما نوشته: من مردی هستم از نسل دهه ۵۰ و ۶۰. شاید بگویید من و هم‌سن‌وسال‌های من دیگر باید آرد خود را بیخته و الک خود را آویخته باشیم، ولی داستان ما دهه‌شصتی‌ها (البته بیشتر ما) جور دیگری است. تازه من به لطف حمایت کم‌وبیش خانواده توانسته‌ام خانه‌ای کوچک مهیا کنم و در چهل‌وچندسالگی ازدواج کنم که هنوز هم هستند خیلی از هم‌دوره‌ای‌های من که بلاتکلیف و بدون انگیزه پیرپسر شده‌اند و زندگی روزمره خود را می‌گذرانند. یک ضرب‌المثلی بود که می‌گفت «فرزندان شاهد سفیدشدن موی سر پدر و مادر خود هستند» ولی الان برعکس شده و این پدر و مادرها هستند که شاهد سفیدشدن موی فرزندان خود هستند. این طنز تلخ متأسفانه حقیقت دارد و در دوره‌ای هستیم که آن را تجربه می‌کنیم.

اگر بخواهم از مشکلات اقتصادی جوانان دهه‌های مختلف بگویم، باید شغل خود را رها کرده و نویسندگی پیش بگیرم، پس ترجیح دادم که فقط از مشکلات دهه خودم بنویسم؛ دهه‌ای که به‌عنوان نسل سوخته یاد شده است. دهه جنگ و جیره‌بندی و نداشتن حداقل امکانات، هرچند شاید مرور خاطرات این دهه الان جذاب باشد، ولی تلخ و تراژیک است.

برگردیم به قصه خودم! بعد از ازدواج سخت و مشکل، الان با حقوق حداقلی تنها کاری که می‌توانم انجام دهم، پرکردن جاری اقساط وام‌های دریافتی‌ام است، چون همه چیز را به‌ناچار با وام گرفتم. الان باید سال‌های بیشتر حقوق خودم را بابت خوش‌حسابی به بانک‌ها بدهم. یادم مانده قدیم‌ها پدران ما برای خرید خانه یا ماشین وام یا قرض می‌گرفتند، ولی الان متأسفانه برای کوچک‌ترین ملزومات زندگی باید زیر بار قسط و قرض رفت و از اپلیکشن‌های مختلف یا از بانک‌های جورواجور وام خرید کالا بگیریم تا روزمرگی خودمان را بگذرانیم و از درآمد شغل دوم به‌سختی امورات خورد و خوراک یا پوشاک را تأمین کنیم. اما سؤالم این است که این رویه تا کی تحمل‌پذیر و ادامه‌دار است؟ کسی زمانی برای آن سراغ دارد؟ چند ماه؟ یا چند سال؟

کاش گوش شنوایی می‌بود و می‌دانست برخلاف آنچه می‌گویند، آخر شاهنامه خوش نیست.

خبر

عیدی ۳ میلیون با وجود تورم ۴۵ درصدی همخوان نیست

نماینده مردم علی‌آباد کتول در مجلس گفت: باید معیشت کارگران و کارمندان که در شرایط سخت تورمی صادقانه خدمت می‌کنند، مورد توجه قرار گیرد؛ عیدی سه میلیون تومانی با تورم ۴۵درصدی جوابگوی هزینه‌های این قشر نیست.

رحمت‌الله نوروزی در نشست علنی روز چهارشنبه مجلس شورای اسلامی در تذکر شفاهی بر ضرورت پرداخت پاداش فرهنگیان تأکید کرد و گفت: از رئیس کمیسیون تلفیق و برنامه و بودجه و اعضای کمیسیون تلفیق تقاضا داریم تا این موضوع را به نحو احسن حل‌وفصل کنند.

نماینده مردم علی‌آبادکتول در مجلس شورای اسلامی با اشاره به وجود مشکلات حوزه تأمین اجتماعی و صندوق فولاد ادامه داد: باید معیشت کارگران و کارمندان که در شرایط سخت تورمی صادقانه خدمت می‌کنند، مورد توجه قرار گیرد؛ عیدی سه میلیون تومانی با تورم ۴۵ درصدی جوابگوی هزینه‌های این قشر نیست.

او درباره کالابرگ الکترونیکی نیز بیان کرد: رئیس‌جمهور در جلسه روز گذشته قول داد که کالابرگ الکترونیکی انجام تا شرایط بهتری برای ۲۵ قلم کالاهای اساسی مردم ایجاد شود و از این طریق وضعیت اقشار متوسط به پایین ازجمله کارگران، بازنشستگان، کارمندان و همچنین اقشار آسیب‌پذیر کمیته امداد و بهزیستی بهبود یابد.

معینی‌آرانی در تذکر شفاهی:

مطالبات داروخانه‌ها و بیمارستان‌ها را پیگیری کنید

نماینده مردم کاشان در مجلس خطاب به وزیر تعاون خواستار پرداخت مطالبات داروخانه‌ها، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی از سوی سازمان تأمین اجتماعی شد.

به گزارش ایلنا، مصطفی معینی‌آرانی در جلسه روز چهارشنبه، اول اسفندماه مجلس شورای اسلامی در تذکر شفاهی خود از مجلس درباره تأیید طرح ساماندهی وضعیت حوزه‌های انتخابیه و افزایش تعداد نمایندگان مجلس قدردانی کرد و گفت: اجرای این طرح باعث افزایش مشارکت، رضایتمندی مردم و تقویت نظام می‌شود. نماینده مردم کاشان، آران و بیدگل در مجلس شورای اسلامی در ادامه در تذکری خطاب به وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نسبت به پرداخت مطالبات داروخانه‌ها، داروسازان، مراکز طرف قرارداد و بیمارستان‌های منطقه کاشان، آران و بیدگل از سوی سازمان تأمین اجتماعی تأکید کرد. عضو مجمع نمایندگان استان اصفهان در پایان خاطرنشان کرد: ادامه روند ارائه خدمات مطلوب به مردم کاشان که ۸۰ درصد جمعیت آن تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی بوده و از مناطق صنعتی، کارگری و مولد کشور محسوب می‌شود، نیازمند پرداخت مطالبات این مراکز است.

مشکل پرستاران را تقلیل ندهیم

دبیرکل خانه پرستار گفت: مسئله پرستاران را نباید به اضافه کار اجباری و رقم پایین آن تقلیل داد و بعد ادعا کرد که این مشکل با افزایش نرخ اضافه کار حل شده است. ضمن اینکه همان‌طور که گفتم، این افزایش هم چندان قابل توجه نیست. این‌دست اقدامات بیشتر به منظور رفع مشکلات خود وزارت بهداشت بوده و به‌طور واقعی مشکلات پرستاران را حل نکرده است. محمد شریفی‌مقدم، دبیرکل خانه پرستار، به «ایلنا» گفت: شغل پرستاری به دلیل سختی‌های فراوان، در مقایسه با سایر مشاغل در دنیا از جذابیت کمتری برخوردار است. در بسیاری از کشورها دولت‌ها به شکل دیگری به این شغل نگاه می‌کنند و جذابیت‌هایی برای آن قائل هستند. یکی از عوامل جذابیت، مشوق‌های مالی است که سبب می‌شود پرستاران نسبت به دیگر گروه‌ها دریافتی بیشتری داشته باشند. او بیان کرد: دریافتی پایین باعث می‌شود پرستاران برای تأمین معیشت خود مجبور به داشتن چند شغل شوند. چندشغله بودن، خستگی نیروی کار را افزایش می‌دهد و امکان انجام کار مفید و صحیح را کمتر می‌کند. در صورتی که یک کارمند یا کارگر مرتکب اشتباهی شود، این اشتباه ممکن است عواقب کمتری داشته باشد، اما اشتباه یک پرستار می‌تواند به مرگ‌ومیر بیماران منجر شود.